

Reactions to the mutilation of Hazrat Hamza (AS) in history

Asadullah Rahimi¹

Received: 2020/12/16 | Accepted: 2021/02/27

(DOI): [10.22034/SKH.2021.11249.1224](https://doi.org/10.22034/SKH.2021.11249.1224)

Abstract

Original Article
P 112 - 133

One of the important and influential personalities of the beginning of Islam who played a great role in supporting the Holy Prophet (PBUH) was Hazrat Hamza bin Abdulmutallab. After years of struggle and effort to defend Islam and Muslims, he was finally martyred in the battle of Uhud and his absence left a deep scar in the heart of the Prophet (PBUH). The present study examines the reflection of the "mutilation" of Hazrat Hamza (AS) in history. The manner of Hind, Utbah's daughter and Abu Sufyan's wife conducted with his lifeless body in the battle of Uhud. The question that this article seeks to provide an answer using descriptive and historical analysis method is: How has been the reflection of Hazrat Hamza in history? The findings of this study show that the act of mutilation provoked strong reactions from the Holy Prophet (PBUH) and his companions; To the extent that he called Hind "Akla al-Akbad" (liver-eater) because of committing this ugly act, and later this title became her famous name in history. Throughout history, this heinous act has had two different reflections on the descendants of Hind (some of the Umayyad's rulers) and other Muslims. Mu'awiyah and Yazid modeled the behavior of Hind and promoted it as a culture. But other Muslims denounced Hind's criminal behavior and quoted it as a black mark and a shameful act in the life of her and her dynasty and recorded it in history.

Keywords: Hamza (AS), mutilation, liver-eating Hind, Bani-Umayyah.

¹ - Doctor of History of Ahl al-Bayt (AS) Complex of History of Islamic Tradition and Civilization, Jame Al-Mustafa (PBUH) Qom, Iran, asadullahrahimi122@gmail.com.



واکنش‌ها به مثله‌شدن حضرت حمزه (ع) در تاریخ

اسدالله رحیمی^۱

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22034/SKH.2021.11105.1214

تاریخ دریافت: ۰۰/۰۵/۲۶ | تاریخ پذیرش: ۰۰/۰۷/۰۹

نوع مقاله: علمی پژوهشی

ص ۱۳۳/۱۱۲

چکیده

یکی از شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار صدر اسلام که نقش بزرگی در حمایت از پیامبر اکرم (ص) داشت، حضرت حمزه بن عبدالمطلب بود. ایشان پس از سال‌ها مجاهدت و تلاش در راه دفاع از اسلام و مسلمانان، سرانجام در جنگ احد به شهادت رسید و فقدان او داغ عمیقی در دل رسول خدا (ص) باقی گذاشت.

پژوهش حاضر به بررسی بازتاب «مثله‌شدن» حضرت حمزه (ع) در تاریخ پرداخته است؛ رفتاری که از سوی هند دختر عتبه و همسر ابوسفیان با بدن بی‌جان او در جنگ احد انجام شد. سؤالی که این مقاله با استفاده از روش توصیف و تحلیل تاریخی، در صدد ارائه‌ی پاسخ آن است، عبارت از آن است که: بازتاب مثله‌شدن حضرت حمزه در تاریخ چگونه بوده است؟

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که عمل مثله، واکنش‌های شدیدی را از سوی پیامبر اکرم (ص) و اصحاب ایشان برانگیخت؛ تا جایی که آن حضرت، هند را به دلیل ارتکاب این عمل زشت، «أكلة الاکباد» (جگرخوار) نامید و زان‌پس این عنوان، تبدیل به نام مشهور او در تاریخ گردید.

در گذر تاریخ، این عمل شنیع دو بازتاب متفاوت در میان فرزندان هند (برخی حاکمان بنی‌امیه) و دیگر مسلمانان در پی داشت. معاویه و یزید رفتار هند را الگوی خود قرار دادند و به عنوان یک فرهنگ به ترویج آن پرداختند؛ اما دیگر مسلمانان رفتار جنایت‌آمیز هند را تقبیح کردند و آن را به عنوان یک نقطه‌ی سیاه و عمل ننگین در زندگی او و دودمانش سینه به سینه نقل و در تاریخ ثبت کردند.

واژه‌های کلیدی: حمزه (ع)، مثله‌شدن، هند جگرخوار، بنی‌امیه.

۱ - دکترای تاریخ، تاریخ اهل بیت (ع)، جامعه المصطفی (ص) مجتمع تاریخ سیره و تمدن اسلامی، قم، ایران
asadullahrahimi122@gmail.com



مقدمه

هنگامی که رسول خدا (ص) به مقام پیامبری از سوی خداوند برگزیده شد، واکنش قریش در برابر او، دو سویه‌ی کاملاً متفاوت داشت. تعداد معدودی از بزرگان قریش - که بیشتر از خاندان پیامبر به‌شمار می‌آمدند - تا پای جان از آیین او حمایت کردند، اما بیشتر اشراف قریش، تا مرحله‌ی اقدام به کشتن آن‌حضرت، دشمنی نمودند. (ابن هشام، بی‌تا: ج ۱، ۴۸۰) دو تن از نمایندگان شاخص این دو گروه، یکی حضرت حمزه (ش. ۳ق) عموی گرامی رسول خدا (ص) بود و دیگری، ابوسفیان (م. ۳۰ - ۳۳ق) از تیره‌ی بنی‌امیه. اولی، تا پای جان، فدایی پیامبر اکرم (ص) بود و دومی، با تمام توان در صدد نابودی آن‌حضرت برخاسته بود.

پس از هجرت پیامبر اکرم (ص) به مدینه و رخداد جنگ بدر، حضرت حمزه (ع) در کشتن سه تن از بزرگان قریش که پدر، عمو و برادر هند (م. ۱۴ق) (همسر ابوسفیان) بودند، مشارکت نمود (واقعی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۶۸-۶۹) و این امر موجب کینه‌ی خاندان ابوسفیان - به‌ویژه هند - نسبت به رسول خدا (ص)، حضرت حمزه (ع) و امیرمؤمنان (ع) گردید و او در صدد کشتن آنان برآمد. در جنگ احد، حضرت حمزه (ع) با دسیسه‌ی هند به شهادت رسید و بدنش مثله^۱ شد. (واقعی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۲۸۶)

پژوهش حاضر سعی دارد به بررسی موضوع بازتاب «مثله‌شدن» حضرت حمزه (ع) در تاریخ بپردازد و زوایای ناگفته‌ی این موضوع را به خوانش گیرد. با تفحصی که انجام شد، مقالات و نوشتار چندی به‌دست آمد که به‌طور عام درباره‌ی حضرت حمزه (ع) پدید آمده‌اند و از این جهت پیشینه‌ی بحث به‌شمار می‌آیند. مهم‌ترین آثار در این زمینه، موارد زیر است:

۱. الصحیح من سیره النبی الأعظم. (عاملی، ۱۴۲۶: ج ۶، ۲۵۱-۲۸۰) مؤلف کتاب بحثی نسبتاً مبسوطی را در خصوص شهادت حضرت حمزه (ع) و رفتار هند نسبت به جنازه‌ی او و نیز واکنش‌های پیامبر اکرم (ص) و اصحاب ارائه کرده است. از ویژگی‌های خاص این کتاب، نقد و بررسی و تحلیل گزارش‌های مربوط به این مسأله‌ی تاریخی است. با این وجود، سیر تاریخی بازتاب مثله‌شدن حمزه (ع) در این کتاب دنبال نشده است.

۲. حمزه سید الشهداء (ع) و حرم شریف آن‌حضرت. (نجمی، ۱۳۷۸: ۴۸-۷۲) نویسنده‌ی مقاله

^۱ مثله در لغت به‌معنای عقوبت، کیفردادن، رنج، درد و آفت است (نک: جوهری، ۱۳۷۶: ج ۵، ص ۱۸۱۶؛ ابن درید، ۱۹۸۸: ج ۲، ص ۱۱۳۳). مراد از مثله در این پژوهش، دریدن و بریدن اعضای بدن مقتول و میت است.

اشاره‌ی مختصر به زندگی‌نامه حمزه (ع) نموده و شخصیت ایشان را از منظر قرآن و روایات توصیف کرده است.

۳. حمزه سید الشهدا (ع). (همان، ۶۴-۸۵) در این تحقیق، نقش حضرت حمزه (ع) در جنگ بدر، تبیین شده و به زمینه‌های تشدید کینه‌ی هند نسبت به حمزه (ع) اشاره شده است. در این دو اثر، مثله‌شدن حمزه (ع) و بازتاب آن چندان مورد توجه قرار نگرفته است.

۴. حمزه بن عبدالمطلب. (مجتهدی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۶۵۳۶) در این مدخل، به موضوع شهادت حمزه (ع) و مثله‌شدن ایشان توسط هند اشاره شده و واکنش‌های پیامبر اکرم (ص) در مواجهه با این جنایت، بازتاب یافته است؛ اما اولاً: فقط به نقل بدون تحلیل گزارش‌ها اکتفا کرده و ثانیاً: بازتاب این واقعه را پس از واقعه‌ی احد و در دوره‌های بعدی، پی‌نگرفته است.

۵. حمزه بن عبدالمطلب. (عباسی، ۱۳۹۱: ج ۲، ۲۰۹-۲۳۰) نویسنده‌ی مدخل ضمن بیان ویژگی‌های حضرت حمزه و نقش ایشان در تقویت اسلام، به رخداد شهادت حمزه (ع)، مثله‌شدن او و واکنش‌های اصحاب و پیامبر اکرم (ص) نیز اشاره کرده است، اما واکنش‌ها به مثله‌شدن آن حضرت در گذر تاریخ را مورد توجه قرار نداده است.

۶. حمزه بن عبدالمطلب. (محمدی، ۱۳۸۲: ج ۱۱، ۳۶۷-۳۸۰) نویسنده گرچه در این مقاله، زندگی‌نامه و نقش حمزه (ع) را در غزوه‌ی بدر و احد مورد اشاره قرار داده است، اما بیشتر با نگاه قرآنی به بررسی موضوع پرداخته است. مسأله‌ی شهادت حمزه (ع) و مثله‌شدن او و هم‌چنین واکنش‌های رسول خدا (ص) نیز مورد توجه محقق بوده، ولی با این حال، بازتاب مثله‌شدن ایشان فقط به واکنش‌های صحنه‌ی احد و عزاداری در مدینه منحصر شده است.

آنچه در این آثار بیان نشده و این تحقیق در صدد پُرکردن خلأ آن‌هاست، بررسی بازتاب تاریخی این مسأله در گذر زمان است تا سیر تاریخی این موضوع را از زوایای مختلف روشن سازد. براین اساس، سؤالی که این پژوهش به دنبال ارائه‌ی پاسخی آن است، چنین است: بازتاب مثله‌شدن حضرت حمزه (ع) در تاریخ چگونه بوده است؟ پاسخ به این سؤال، محتوای مقاله‌ی حاضر را تشکیل می‌دهد که با استفاده از روش توصیف و تحلیل تاریخی، به بررسی این موضوع در محورهای زیر خواهد پرداخت.

۱- اجمالی از زندگی‌نامه حضرت حمزه (ع)

حمزه بن عبدالمطلب (ع) بزرگ حامی و مدافع اسلام و پیامبر اکرم (ص)، یکی از عموهای

حضرت بود. او دو سال و بنا بر قول ضعیف (واقدی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۲۸۶) چهارسال پیشتر از پیامبر اکرم (ص) متولد شده است. برخی منابع حضرت حمزه را برادر رضاعی رسول خدا (ص) ذکر کرده که هر دو از «ثویبه» (م. ۷ق) کنیز ابولهب (م. ۲ق) شیرخورده‌اند. (همان)

ایشان یکی از بزرگان قریش و عزیزترین و قدرتمندترین فرد در جاهلیت به‌شمار می‌آمد (واقدی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۱۳۶؛ طبری، ۱۳۸۷: ج ۲، ۲۳۴؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ج ۲، ۳۸۵؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹: ج ۱، ۵۲۹) و پیش از اسلام، به شکار می‌پرداخته است. (ابن هشام، بی‌تا: ج ۱، ۲۹۲؛ بغدادی، ۱۴۰۵: ۳۴۰)

برخی گزارش‌ها اسلام آوردن حضرت حمزه (ع) را سال دوم (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ج ۱، ۳۶۹؛ ابن حجر، ۱۴۱۵: ج ۲، ۱۰۵) و برخی دیگر، سال ششم بعثت ذکر کرده‌اند. از وقتی به آیین اسلام مشرف شد، قریش دریافت که پیامبر اکرم (ص) و مسلمانان عزیز شد و حمزه (ع) از آنان به‌سختی حمایت خواهد کرد. (ابن هشام، بی‌تا: ج ۱، ۱۶۲؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹: ج ۱، ۵۲۸؛ بیهقی، ۱۴۰۵: ج ۲، ۲۱۳-۲۱۴؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ج ۳، ۴۲؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ج ۱، ۴۲ و ج ۶، ۱۶۴) از این‌رو، رویارویی مستقیم آنان با رسول خدا (ص) کمتر شد و به تطمیع آن حضرت روآوردند. (مقدسی، بی‌تا: ج ۴، ۱۴۸-۱۴۹) خدای متعال با اسلام آوردن حمزه (ع) اسلام را عزیز و تقویت کرد و ایمان او را در راه حمایت از دین خود محکم گردانید. (بیهقی، ۱۴۰۵: ج ۲، ۲۱۳-۲۱۴)

حضرت حمزه (ع) پس از اسلام آوردن با تمام توان از پیامبر اکرم (ص) و مسلمانان حمایت کرد و در دوران سخت تحریم در شعب ابی‌طالب (م. ۱۰ بعثت)، کنار رسول خدا (ص) حضور داشت. (ابن هشام، بی‌تا: ج ۱، ۳۵۳) پس از هجرت پیامبر اکرم (ص) و مسلمانان به مدینه، او نیز هجرت کرد (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ج ۱، ۵۲۹) و پیامبر (ص) میان او و زید بن حارثه (ش. ۸ق) پیمان برادری برقرار کرد. (ابن حجر، ۱۴۱۵: ج ۲، ۱۰۶) طبق برخی گزارش‌ها، رسول خدا (ص) اولین پرچم اسلام را به‌دست او داد و در رمضان ماه هفتم هجرت، او را با ۳۰ نفر از مسلمانان در پی کاروانی از قریش فرستاد که به «سریه حمزه بن عبدالمطلب» مشهور شد. (واقدی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۹-۱۰)

حضرت حمزه (ع) در جنگ بدر حضور داشت و با مبارزه‌ی کم‌نظیر لشکر قریش را قلع و قمع نمود. (همان، ۱۴۸-۱۵۲) کشته‌شدن سه‌تن از سران نامی قریش (عتبه بن ربیع بن عبدشمس، شیبیه بن ربیع و ولید بن عتبه) به‌دست حمزه (ع) و علی (ع)، (ابن سعد، همان) کینه‌ی بسیار عمیقی در جان هند دختر عتبه و همسر ابوسفیان به‌وجود آورد؛ زیرا این سه‌تن، پدر، عمو و برادر او به‌شمار می‌آمدند. (واقدی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۲۸۶) این امر موجب شد که هند در صدد انتقام برآید و

کینه‌ی آتشین خود را فرونشاند. (همان، ۱۴۸-۱۵۲) او با تطمیع و وعده‌های وسوسه‌گر، غلام سیاه خود به نام وحشی (م. ۲۵ق) را وادار کرد که در جنگ احد، پیامبر (ص) یا حضرت حمزه و یا حضرت علی (ع) را به قتل رساند. (همان) در این جنگ که حضرت حمزه (ع) شجاعانه مبارزه می‌کرد و با پر شترمرغی سینه‌ی خود را نشان کرده بود، مورد حمله‌ی غافلگیرانه‌ی وحشی قرار گرفت و به شهادت رسید. (همان؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹: ج ۱، ۵۳۹) عمق کینه‌های هند دختر عتبه به-اندازه‌ی بود که ماجرا به این‌جا ختم نشد؛ بلکه غلام او با ارتکاب جنایت هولناک، سینه‌ی حمزه (ع) را درید و جگرش را پیشکش هند کرد. (واقدی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۲۸۶) او با خشم و نفرت تمام، جگر حضرت را با دندان گزید؛ اما با این حال نیز کینه‌اش فروکش نکرد و این بار خود وارد میدان کارزار شد و اعضای بدن حضرت حمزه (ع) را برید و از آن گردنبندی ساخت. (همان)

۲- واکنش پیامبر اکرم (ص) و اصحاب نسبت به مثله‌شدن حمزه (ع)

گزارش‌های تاریخی، واکنش پیامبر اکرم (ص) و مسلمانان نسبت به مثله‌شدن حضرت حمزه (ع) و دیگر شهدای جنگ احد را به‌گونه‌ی بازگو کرده‌اند که برخی از آن‌ها تأمل برانگیز به‌نظر می‌رسند. طبق این گزارش‌ها، خبر شهادت حضرت حمزه (ع) داغ عمیقی بر دل پیامبر اکرم (ص) نهاد، اما مثله‌شدن او، حس انتقام‌گیری شدیدی را در آن حضرت ایجاد کرد؛ به‌گونه‌ی که این کلام بر زبان ایشان جاری شد: «اگر بار دیگر بر قریش دست‌یابم، سی نفر (و در برخی نقل‌ها) (همان، ج ۱، ۹) هفتاد نفر) از آنان را در قبال این جنایت، مثله خواهم کرد». (ابن هشام، بی‌تا: ج ۱، ۹۶؛ واقدی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۲۹۰) این گزارش‌ها می‌افزایند که مثله‌شدن حضرت حمزه و دیگر شهیدان احد، اصحاب آن حضرت را نیز بسیار داغدار کرد و حس انتقام‌جویی آنان بیش از رسول خدا (ص) تحریک شد؛ به‌گونه‌ی که قسم یادکردند اگر روزی بر قریش دست‌یابند، آنان را چنان مثله کنند که در تاریخ عرب سابقه نداشته باشد. (واقدی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۲۹۰؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق: ج ۵، ۱۶)

برپایه‌ی برخی گزارش‌ها، پیرو واکنش‌های رسول خدا (ص) و مسلمانان، آیه‌ی با این لحن نازل شد: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ؛ و هر گاه خواستید مجازات کنید، تنها به‌مقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید! و اگر شکیبایی کنید، این کار برای شکیبایان بهتر است». (نحل: ۱۲۶) پس از نزول این آیه، پیامبر اکرم (ص) و

^۱ در برخی گزارش‌ها آمده است که تمامی شهیدان احد مثله شدند جز حنظله بن ابی عامر راهب که پدرش در میان مشرکان بود و به خاطر پدر او، دست از مثله‌کردنش برداشتند (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ج ۱، ۵۳۹).

مسلمانان از مثله کردن دست برداشتند و شکیبایی پیشه کردند. (واقعی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۲۹۰)

طبق نقل‌ها، این گونه رفتار با بدن‌های شهیدان، چنان درد و غمی را بر دل رسول خدا (ص) نهاد که وقتی چشمش به بدن قطعه قطعه شده‌ی حمزه (ع) افتاد، گویا اختیار از کف داد و با فریاد بلندی جیغ کشید (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۳۶۹؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹: ج ۱، ۵۳۰ و ۵۳۹) و فرمود: اگر عمه‌ام صفیه (خواهر حمزه (ع)) این‌جا نبود و بعد از من سنت نمی‌شد، جنازه‌ی او را در بیابان رها می‌کردم تا خوراک حیوانات وحشی گردد. (ابن هشام، بی‌تا: ج ۱، ۹۵)

برپایه‌ی برخی گزارش‌ها، پس از این واقعه بود که رسول خدا (ص)، هند دختر عتبه را «أكله الاکباد» (جگرخوار) نامید^۱ و این اسم، تبدیل به نام مشهور او در تاریخ گردید؛ (بلادری، ۱۴۰۰: ج ۱، ۲۸۷) تا جایی که پسرش معاویه (م. ۶۰ع) نیز، «ابن أكله الاکباد» (فرزند جگر خوار) خوانده می‌شد. (ذهبی، ۱۴۱۳: ج ۵، ۱۶؛ طبری، ۱۳۸۷: ج ۵، ۱۶۹؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۱۱۶)

گزارش‌های مربوط به واکنش پیامبر اکرم (ص) و اصحاب ایشان نسبت به مثله شدن اجساد شهدا، حاوی نکاتی بود که بیان شد، اما برخی از آن‌ها جای تأمل دارند و بررسی مجموعه‌ی گزارش‌ها احتمال دخل و تصرفات در آن‌ها را تقویت می‌کند. سید جعفر مرتضی‌عاملی (م. ۱۴۴۱ق) تأملات چندی پیرامون این نقل‌ها دارد. به باور او، آنچه در این گزارش‌ها مورد تأیید است، اصل گریه‌ی پیامبر اکرم (ص) بر مصیبت فقدان حضرت حمزه (ع) است که ریشه در عقل و عواطف انسان دارد؛ (عاملی، ۱۴۲۶، ج ۶، ۲۵۷) اما امور دیگر مانند رها کردن جنازه‌ی حضرت حمزه در بیابان و قسم خوردن پیامبر (ص) مبنی بر مثله کردن مشرکان، به احتمال بسیار توسط عاملان بنی‌امیه جعل گردیده و به آن حضرت نسبت داده شده است تا رفتار حاکمان بنی‌امیه نسبت به مخالفان‌شان را توجیه نمایند. (همان، ۲۵۷-۲۵۸) ایشان ادله‌ی اثبات این ادعا را چند چیز بیان می‌کند:

۱. چنین رفتار هیجان‌آمیز و احساسی به‌منظور عقده‌گشایی و التیام کینه‌ها، نه تنها با اخلاق و روحيات و انسانیت پیامبر اکرم (ص) ناسازگار است، بلکه در شأن یک انسان عادی - که تدبیر امور و سیاست مردم را برعهده دارد و از خرد سالم برخوردار است - روا نیست. او که خود مظهر اخلاق و تجلی انسانیت است، چگونه با این رفتارهای کینه‌آلود می‌تواند الگوی دیگران باشد؟ (همان، ۲۵۸-۲۵۹)

^۱ بنگرید به: (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۳۰، ۲۹۶) با تفحص انجام شده، این گزارش در منابع دیگر یافت نشد.

۲. اگر چنانچه رسول خدا (ص) در صدد انتقام بود، چرا کشتگان قریش را که در اختیار او قرار داشت، مثله نکرد تا با انتقام‌گیری از آنان، غلیان عقده‌ها و کینه‌های خود را فرونشاند؟ و چرا مسلمانان به مثله‌کردن جنازه‌های برجای‌مانده، نپرداختند؟ در حالی که سپاه قریش باشتاب فرار کردند و جنازه‌های‌شان در حدود ۲۸ تن، برجامانده بود. (همان، ۲۵۹؛ ابن هشام، بی‌تا: ج ۲، ۱۲۹)

۳. عمل مثله نسبت به تمامی شهیدان - به جز یک نفر - انجام گرفت. (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۵۳۹) چگونه ممکن است مسلمانان نسبت به تمامی شهدا واکنش نشان دهند؛ اما پیامبر اکرم (ص) فقط نسبت عمویش حمزه (ع) واکنش نشان دهد؟ (عاملی، ۱۴۲۶، ج ۶، ۲۵۸)

۴. رهاکردن جنازه‌ی حضرت حمزه (ع) در بیابان‌ها در زیر نور خورشید و در معرض دریدن حیوانات وحشی، نه با اخلاق رسول خدا (ص) سازگار است و نه با آموزه‌های اسلام هم‌سویی دارد و نه با هدف انتقام‌گیری تناسب دارد؛ زیرا از یکسو، حضرت سمبل اخلاق انسانیت است. رهاکردن جنازه‌ی شهیدی والامقام در بیابان‌ها، نوعی بی‌حرمتی و بی‌احترامی و دور از شأن انسانیت است. از سوی دیگر، براساس آموزه‌ی دینی، دفن میت، نوعی احترام و اکرام نسبت به او به‌شمار می‌آید و تسریع در دفن، ادای احترام بیشتر به میت است. از سوی سوم، برفرض که پیامبر اکرم (ص) در صدد انتقام بوده باشد، رهاکردن جنازه‌ی حضرت حمزه (ع) در بیابان‌ها، انتقام از قریش به‌شمار نمی‌آید و از این نگاه هیچ سودی به مسلمانان نمی‌رساند. (همان، ۲۵۹)

۵. آن‌چه در این گزارش‌ها در خصوص شأن نزول آیه، بیان شده است نیز جای تأمل دارد؛ زیرا آیه‌ی مورد نظر و سوره‌ی نحل در مکه نازل شده است، درحالی‌که جنگ احد در سال سوم هجرت رخ داده است. (همان، ۲۵۹-۲۶۰)

تأملات مرتضی عاملی (ره) گرچه با مجموعه‌ی آموزه‌های دینی و رفتار اخلاقی پیامبر اکرم (ص) سازگار به‌نظر می‌رسد، اما شواهد تاریخی، فقط دو مورد از تحلیل‌های فوق را تأیید می‌کند؛ یکی این‌که اگر رسول خدا (ص) در صدد انتقام‌گیری بود، چرا با جنازه‌های برجای‌مانده‌ی قریش، رفتار به مثل انجام نداد؟ و چرا دستیابی به این مهم را به جنگ پرهزینه‌ی دیگر، موکول کرد؟ و دوم آن‌که نزول آیه‌ی مورد استناد منابع، در مکه بوده است. از این‌رو نمی‌تواند شأن نزول آن، رخداد احد باشد.

با این وجود، اگر بپذیریم که آیه‌ی مورد نظر در واقعه‌ی احد نازل شده است، شأن نزول آن می‌تواند واکنش‌های شدید اصحاب باشد؛ زیرا آنان یک‌صدا سوگند یادکردند که از قریش انتقام بی‌مانند خواهند گرفت. پیرو این واکنش‌ها، آیه نازل شد و اصحاب را به صبر و بردباری دعوت کرد.

۳- بازتاب مثله‌شدن حمزه (ع) در نگاه ائمه (ع) و اصحاب آنان

برپایه‌ی برخی گزارش‌ها، پیامبر اکرم (ص) بنیان‌گذار جنایت نسبت به حضرت حمزه (ع) را «أكله الاكباد» نامید. (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۳۰، ص ۲۹۶) ائمه (ع) کوشیدند عنوان «أكله الاكباد» را در سلسله‌ی هند جگرخوار، تسری دهند. از این رو، معاویه (م. ۶۰ق) پسر او را با عنوان «ابن أكله الاكباد» (فرزند جگرخوار)، لقب دادند و در بسیاری موارد، با همین عنوان از او اسم می‌بردند. (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ۵۴۱؛ منقری، ۱۴۰۴: ۳۱۵-۳۱۶؛ بلاذری، ۱۴۰۰: ج ۱، ۱۱۱؛ ثقفی کوفی، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۸۶؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱: ج ۲، ص ۵۳۷؛ طبرانی، بی تا: ج ۳، ۸۱؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱۷۸ و ۲۲۳؛ صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۳۷۹؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ج ۸، ۸ و ۱۲۹)

بیشترین تعبیر با عنوان فوق برای معاویه، از سوی امیرمؤمنان علی (ع) (ش. ۴۰ق) به کار رفته است. آن حضرت در مناسبت‌ها و شرایط مختلفی از این تعبیر استفاده کرده است. گاهی در مقام نامه‌نگاری با معاویه، او را با عنوان «ابن أكله الاكباد» خطاب کرده است (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ج ۲، ۵۳۷) و گاهی در مقام سخن از علایم ظهور حضرت قائم (عج)، خروج فردی از فرزندان «أكله الاكباد» را یکی از آن علایم برشمرده است. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۵۱؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۴۵۷) زمانی در حین گفتگو با اصحاب خویش (منقری، ۱۴۰۴: ۳۱۵-۳۱۶) و زمانی دیگر در مقام نصیحت به افراد دشمن، آنان را از کید «ابن أكله الاكباد» برحذر می‌داشت (همان، ۳۱۶) و در جای دیگر، در مقام مناظرات علمی، از معاویه با این لقب یاد می‌کرد. (ابن حیون، ۱۴۰۹: ج ۱، ۳۵۵؛ صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۳۶۵-۳۷۹) امام باقر (ع) (ش. ۱۱۴ق) در چند جا به سخن علی (ع) استناد کرده است که معاویه را فرزند جگرخوار خطاب کرده است. (همان، ۴۴۰)

امام حسن (ع) (ش. ۵۰ق) نیز در موارد مختلفی معاویه را با همین لقب نام برده است. مردی که در حضور معاویه علی (ع) را با کلمات زشتی سب کرده بود، امام حسن (ع) او را مورد مؤاخذه قرار داد و به خاطر سب کردن علی (ع) در حضور فرزند جگرخوار، او را به شدت سرزنش کرد و به عذاب سخت اخروی بشارت داد. (بلاذری، ۱۴۰۰: ج ۱، ۱۱۱) امام باقر (ع) در زیارت‌نامه‌ی امام حسین (ع) (ش. ۶۱ق) فرازی را به لعن فرزند جگرخوار اختصاص داده است که چنین می‌نماید منظور «یزید بن معاویه» (م. ۶۴ق) است. (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ۱۷۸ و ۲۲۳؛ طوسی، ۱۴۱۱: ج ۲، ۷۷۵)

در زیارت‌نامه‌ی که از امام صادق (ع) (ش. ۱۴۸ق) برای امام حسین (ع) نقل شده است، در چند جا از فرزند جگرخوار نام برده شده است که به نظر می‌رسد منظور از آن، یزید بن معاویه باشد. (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ۲۳۷ و ۲۴۳) تسری عنوان فرزند جگرخوار از معاویه به فرزندش یزید،

چنین می‌نماید که ائمه (ع) رفتار آن دو را متأثر از این فرهنگ جاهلی می‌دانستند؛ به‌گونه‌ی که فرهنگ مثله‌کردن توسط معاویه و یزید به اوج خود رسید و صفحه‌ی تاریکی در سپهر تاریخ توسط آنان ترسیم شد.

در میان اصحاب ائمه (ع) بیشترین واکنش را نسبت به مثله‌شدن حضرت حمزه، یاران حضرت علی (ع) داشته است. گزارش‌های موجود، واکنش‌های افراد زیر را از میان اصحاب آن حضرت، ثبت کرده است:

- معاذ بن جبل (م. ۱۸ق) در ضمن گفتگوی با معاویه، بنی امیه را «شجره ملعونه» و معاویه را «ابن آكله الاكباد» خطاب کرده است.^۱

- عبدالله عباس (م. ۶۸ یا ۶۹ق) در نامه‌نگاری با معاویه، از او با عنوان «ابن طلیق» و «ابن آكله الاكباد» نام برده است. (ر.ک: ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰: ج ۱، ۱۳۴؛ بلاذری، ۱۴۰۰: ج ۵، ۱۰۶؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱: ج ۳، ۱۵۳)

- زیاد بن ابیه (م. ۵۳ق) آن‌هنگام که فرماندار علی (ع) در اهواز بود، معاویه را «فرزند جگرخوار» خوانده است. (ر.ک: بلاذری، ۱۴۰۰: ج ۵، ۱۸۹؛ ابن داوود دینوری، ۱۳۶۸: ۲۱۹) همو در سخنرانی دیگری در میان قوم «ازد»، آنان را به حمایت از امیرمؤمنان علی (ع) فراخواند و از معاویه با عنوان «ابن آكله الاكباد» نام برد. (ثقفی کوفی، ۱۳۹۵: ۲۶۹)

- برپایه‌ی نقل برخی منابع متأخر، ابراهیم بن حسن ازدی از یاران علی (ع) در واکنش به غارت‌های معاویه در قلمرو حکومت آن حضرت، او را فرزند جگرخوار می‌خواند^۲ و دلیل این نامگذاری را جگرخواری مادر او (هند) بیان می‌کرد. (خویی، ۱۴۰۰: ج ۷، ۲۳۳)

- قیس بن سعد (م. ۶۰ یا ۸۵ق) از یاران وفادار علی (ع)، انصار را برای جنگ با «فرزند جگرخوار» تحریک می‌کرد. (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۱۱)

- علقمه بن قیس (م. ۶۱ یا ۶۲ق) در ماجرای حکمیت، معاویه را فرزند جگرخوار می‌خواند. (نسائی، ۱۴۱۱: ج ۵، ۱۶۷)

- عنوان فرزند جگرخوار برای معاویه، در لسان جابر بن عبدالله انصاری (م. ۶۷-۷۹ق) نیز به کار رفته است. (مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۱۱۶)

- سفیان بن لیل در اعتراض به ماجرای صلح امام حسن (ع) با معاویه، به آن حضرت چنین

^۱ (نک: ابن شاذان قمی، ۱۳۶۳: ۷۷-۴۸) این گزارش در منابع دیگر یافت نشد.

^۲ (نک: دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۲، ۲۷۳؛ هاشمی خویی، ۱۴۰۰: ج ۳، ۴۰۳) این گزارش در منابع متقدم یافت نشد.

اعتراض می‌کند که چرا با لعین فرزند لعین، پسر جگرخوار، صلح کرده است؟ (ابوالفرج اصفهانی، بی تا: ۵۷)

- یکی از هواران علی (ع) از اهل کوفه که با عنوان شیخ از او یاد شده است، در گفتگوی با هشام بن عبدالملک (م. ۱۲۵ق)، برخی از زشتی‌ها و بدعت‌های بنی‌امیه را فاش نموده و در بخشی از خطاب او به هشام چنین آمده است: «... و من نساؤکم أكلة الأكباد، و مظهره الفساد...؛ از زنان شماست خورنده‌ی جگر و نماد فساد» (ابن اعثم، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ص ۵۶۳). گزارش‌های فوق بر این نکته تأکید دارند که رفتار هند با حمزه (ع) از منظر اصحاب و یاران علی (ع) بسیار منفور و مذموم بوده است؛ تا جایی که این عمل شنیع را به عنوان لکه‌ی ننگی بر رخسار فرزند او معاویه تلقی می‌کردند و حتی در گفتار برخی از آنان، این لکه‌ی ننگ دامنگیر برخی از حاکمان بنی‌امیه مانند هشام بن عبدالملک نیز می‌شده است.

عمل شنیع همسر ابوسفیان نسبت به حضرت حمزه (ع)، برخی از همسران پیامبر اکرم (ص) را نیز به واکنش واداشته است. عایشه (م. ۵۸ق) در واکنش به قتل حجر بن عدی توسط معاویه، وی را فرزند جگرخوار خوانده است (بلادری، ۱۴۰۰ق: ج ۵، ص ۲۶۳؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ص ۳۳۲). براساس گزارشی، امامه (م. ۵۰ق) دختر ابی العاص (م. ۱۲ق) نوه‌ی محبوب پیامبر اکرم (ص)^۱ به مغیره بن نوفل (م. بعد از ۶۱ق) می‌گوید که معاویه از من خواستگاری کرده است. مغیره به او می‌گوید که آیا با فرزند جگرخوار آهنگ ازدواج داری؟ (ابن حجر، ۱۴۱۵ق: ج ۸، ص ۲۶). بازتاب رفتار هند در بیان ائمه (ع) و اصحاب ایشان، نشانگر آن است که آنان، اجازه ندادند عمل شنیع هند با جسد حضرت حمزه، به فراموشی سپرده شود. از این رو، با انتساب فرزندان و نوادگان هند به هند جگرخوار، آنان را استمرار گمراهان و دشمنان دیرینه‌ی اسلام معرفی کرده‌اند.

۴- استمرار رفتار هند توسط معاویه و یزید

به نظر می‌رسد بازتاب رفتار هند جگرخوار با جسد حمزه (ع) در میان برخی حاکمان بنی‌امیه، به عنوان یک الگو و در جهت ترویج آن شکل گرفت؛ الگویی که سرلوحه‌ی رفتار آنان با

^۱ امامه نوه‌ی رسول خدا (ص) از دخترش زینب بود که پس از شهادت حضرت زهرا (ع) امام علی (ع) با او ازدواج کرد. معاویه پس از شهادت علی (ع) از امامه خواستگاری کرد، اما او نپذیرفت و با مغیره بن نوفل ازدواج کرد (رک: ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ج ۸، ص ۱۸۶).

مخالفتان‌شان قرار گرفت.^۱ عناد و کینه‌ی هند دختر عتبه نسبت به حمزه (ع) به خود او ختم نشد؛ بلکه این عقده‌های روحی به فرزندان و نسل او نیز تسری یافت. پسرش معاویه، همان کینه را نسبت به علی (ع) و شیعیان آن حضرت داشت و در دوران حکومتش همان رفتار را نسبت به شیعیان از سر گرفت (ابن حبیب بغدادی، ۱۴۰۵ق: ص ۴۷۹؛ بلاذری، ۱۴۰۰ق: ج ۵، ص ۱۲۱). معاویه پس از تسلط بر کوفه، زیاد بن ابیه را که درگذشته از فرمانداران علی (ع) بود و شیعیان را به‌خوبی می‌شناخت (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۳ش: ج ۱۱، ص ۴۴). والی آن شهر قرار داد و دستور داد که شیعیان علی (ع) را شناسایی، قتل عام، زندانی و تبعید کند (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ص ۲۰۳؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۳ش: ج ۱۱، ص ۴۴). او به تعقیب شیعیان پرداخت و بسیاری از افراد سرشناس و مؤثر از دوستان آن حضرت را به قتل رساند. وی شیعیان را از زیر هر سنگ و کلوخی پیدا می‌کرد و با وضع بسیار فجیعی به‌شهادت می‌رساند. دست و پای آن‌ها را خلاف همدیگر قطع می‌کرد، چشم‌های آنان را از حدقه بیرون می‌کشید و آنان را به دار می‌آویخت (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ص ۲۰۲-۲۰۴؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۳ش: ج ۱۱، ص ۴۳-۴۶). معاویه به‌طور آشکار به فرماندارانش دستور داده بود به کشتن شیعیان بسنده نکرده، بدن آنان را به‌طور فجیعی مثله کنند (ر.ک: ابن حبیب بغدادی، ۱۴۰۵ق: ص ۴۷۹؛ بلاذری، ۱۴۰۰ق: ج ۵، ص ۱۲۱). طبق نقل ابن حجر (م. ۸۵۲ق)، معاویه سوگند یاد کرده بود اگر بر صحابی مخالف خود یعنی «عمیر بن قره لیثی» دست یابد، گداخته‌ی قلع و سرب در گوش او خواهد ریخت (ابن حجر، ۱۴۱۵ق: ج ۴، ص ۶۰۱). مثله کردن شیعیان علی (ع) توسط معاویه از منظر دوست و دشمن، امر مسلم تلقی می‌شد؛ تا جایی که نزدیکان معاویه را نیز به واکنش وامی‌داشت. به عنوان نمونه، عبدالله بن بدیل (ش. ۳۷ق) صحابی سرشناس و بزرگ قبیله‌ی خزاعه (نک: ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق: ج ۳، ص ۸۷۳) در جنگ صفین بی‌باکانه به معاویه حمله برد و با دو شمشیر می‌جنگید تا این‌که با پرتاب سنگ و اسلحه توسط محافظان معاویه به شهادت رسید. معاویه با دیدن جنازه‌ی عبدالله بن بدیل، اقدام به برهنه کردن و مثله کردن او نمود. این اقدام بر عبدالله بن عامر (م. ۵۹ق) - که از همراهان معاویه بود - بسیار گران آمد. او عمامه‌ی خود را بر پیکر عبدالله بن بدیل انداخت و قسم یاد کرد که تا روح در بدن دارد اجازه نخواهد داد کسی بدن او را مثله کند. معاویه پس از این واکنش جدی، دست از مثله کردن جنازه‌ی او برداشت (منقری، ۱۴۰۴ق:

^۱ گرچه معاویه و یزید و برخی از حاکمان بنی‌امیه تصریح به الگوگیری از رفتار هند نکرده‌اند، اما نوع رفتار آنان با مخالفان‌شان، شباهت زیادی با همان رفتار هند نسبت به حمزه (ع) دارد.

ص ۲۴۶؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق: ج ۳، ص ۸۷۲-۸۷۳).

امام حسین (ع) در نامه‌ی به معاویه، رفتار خشونت‌آمیز او نسبت به شیعیان و مثله کردن آنان را به روشنی به تصویر می‌کشد و در بخشی از نامه چنین می‌نویسد: «... آیا تو نبودی که ادعا کردی، زیاد بن سمیه که به زنا از غلام ثقیف، زاده شده است فرزند پدرت می‌باشد؟ ... سپس او را بر اهل عراق مسلط کردی تا مردم را قتل عام و دست و پای آنان را قطع نماید و چشم های آنان را از حدقه بیرون آورد و آن‌ها را بر درخت خرما به‌دار آویزد. ... آیا تو نبودی که به ابن سمیه نوشتی: هر کس پیرو علی (ع) است، به قتل برسان. او تمام آن‌ها را به قتل رساند و بدن آنان را مثله کرد» (بلاذری، ۱۴۰۰ق: ج ۵، ص ۱۲۲؛ کشی، ۱۴۸۴ش: ص ۴۹-۵۰؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ص ۲۵۹ و ۲۹۷).

فرهنگ مثله کردن نه تنها به معاویه ختم نشد؛ بلکه یزید فرزند او، این فرهنگ را به اوج خود رساند. معاویه هرچند این رفتار را نسبت به شیعیان علی (ع) مرتکب می‌شد؛ اما یزید تمام حد و مرزها را شکست و این فرهنگ جاهلی را به طرز بسیار فجیعی در حق فرزندان و خاندان پیامبر اکرم (ص) اعمال کرد؛ به‌گونه‌ی که در یک روز، اعضای بدن حدود ۷۰ نفر از خاندان رسول خدا (ص) و یاران امام حسین (ع) را برید (بلاذری، ۱۴۰۰ق: ج ۳، ص ۲۰۵؛ مسعودی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ۶۱؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ص ۳۹۶؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق: ج ۵، ص ۱۶؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ص ۱۸۹).^۱ او حتی بدن بی‌جان امام حسین (ع) را نه تنها از هم کسبخت و قطعه قطعه کرد؛ بلکه استخوان‌های بدن آن حضرت را نیز درهم کوبید (ابومخنف، ۱۴۱۷ق: ص ۲۵۸؛ بلاذری، ۱۴۰۰ق: ج ۳، ص ۲۰۴؛ طبری، ۱۳۸۷ق: ج ۵، ص ۴۵۴؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ص ۱۱۳؛ طبرسی، ۱۳۹۰ق: ص ۲۵۰؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق: ج ۴، ص ۸۰؛ ابن طاووس، ۱۳۴۸ش: ص ۱۳۵).

عمل شنیع مثله کردن در حالی از سوی مدعیان خلافت پیامبر اکرم (ص) صورت می‌گرفت که آن حضرت از این عمل، به شدت نهی کرده و آن را حرام اعلام کرده بود (نک: طبرانی، بی‌تا: ج ۱، ص ۱۰۰). این عمل تا اندازه‌ی مبعوض بود که رسول خدا (ص) عامل چنین عملی را لعنت کرد (بخاری، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ص ۲۱۰۰) و چنین رفتاری را حتی در حق سگ هار، روا ندانست و به شدت از آن نهی کرد (رک: نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۴۲۲؛ طبری، ۱۳۸۷ق: ج ۵، ص ۱۴۹؛ طبرانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۰؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ص ۳۹۱).

^۱ همان‌گونه که در مقدمه‌ی مقاله یادآوری گردید، مثله کردن به هرگونه دریدن و بریدن اعضای بدن مقتول و میت، اطلاق می‌گردد.

با این وجود، مدعیان خلافت رسول خدا (ص) تا چه اندازه نسبت به خاندان آن حضرت کینه و عناد داشتند که شنیع‌ترین عمل در تاریخ را در حق آنان مرتکب شدند.

۵- مثله شدن حضرت حمزه (ع) از منظر اندیشمندان مسلمان

مورخان و محدثان اسلامی سده‌های اولیه، گرچه واکنش پیامبر اکرم (ص) و اصحاب آن- حضرت نسبت به مثله‌شدن حضرت حمزه (ع) و شهدای احد را به‌وفور ثبت و ضبط کرده‌اند (بنگرید به: واقدی، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ص ۲۹۰؛ بلاذری، ۱۴۰۰ق: ج ۱، ص ۳۳۷؛ ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا: ص ۵۳۷؛ بخاری، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۴۳۴؛ مسلم، بی‌تا: ج ۴، ص ۱۹۷۱؛ احمد بن حنبل، ۱۴۲۰ق: ج ۱۹، ص ۳۱۱؛ ابن ابی شیبیه، ۱۹۹۷م: ج ۱، ص ۳۴۰؛ همو، بی‌تا: ج ۲۰، ص ۱۹۳ ابن جعد بغدادی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ص ۲۵۲؛ حمیدی، ۱۹۹۶م: ج ۲، ص ۳۴۱؛ صنعانی، ۱۴۰۳ق: ج ۳، ص ۵۶۰؛ محمد بن عبدالله بزاز، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ص ۱۹۵؛ احمد بن عمرو بزاز، ۲۰۰۹م: ج ۱۷، ص ۲۱؛ محمد بن حسین بغدادی، ۱۴۲۰ق: ج ۵، ص ۲۲۴۱؛ ابن حمید، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ص ۳۵۲؛ دار قطنی، ۱۳۸۶ق: ج ۴، ص ۱۱۸؛ ابی یعلی، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ص ۲۴۶؛ ابی داوود، ۱۴۳۰ق: ج ۵، ص ۵۶؛ ترمذی، بی‌تا: ج ۳، ص ۳۳۵؛ نسائی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ص ۶۰۵؛ طحاوی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۰، ص ۲۲۸) اما طبق منش و روشی که داشتند، فراتر از نقل، به‌داوری در این زمینه نپرداخته‌اند.

در منابع متأخرتر و پس از آن، دو رویکرد در میان عالمان شیعه و اهل سنت نسبت به مسأله- ی مثله‌شدن به‌چشم می‌آید. رویکرد عالمان اهل سنت به‌طور غالب نقل بدون داوری و اظهارنظر است (نک: طبری، ۱۳۸۷ق: ج ۵، ص ۱۷۰؛ طبرانی، بی‌تا: ج ۳، ص ۸۱؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق: ص ۱۲۰؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ص ۵۴۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ص ۸) و به‌ندرت اظهارنظرهای شخصی از سوی نویسنده صورت گرفته است. ابن ابی الحدید (م. ۵۶۶ق) به‌مناسبتی در بخشی از کتابش جنایات بنی‌امیه علیه بنی‌هاشم را تبیین می‌کند و در فرازی این‌گونه می‌نویسد: «... و اُکلت هند کبد حمزه فمَنهم اَکَلَةُ الأَکباد...»؛ هند (همسر ابوسفیان) جگر حمزه (ع) را جوید. پس جگرخوارگی ریشه در این خاندان دارد» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۳ش: ج ۱۵، ص ۲۳۷).

اما رویکرد عالمان شیعه، در بسیاری موارد با نوعی داوری و موضع‌گیری همراه است. مسعودی (م. ۳۴۵ق) در کتاب منسوب به او، معاویه را غاصب خلافت می‌داند و می‌نویسد که فرزند جگرخوار با زور و قدرت خلافت را تصاحب کرد و ردای خلافت را به لباس شاهان تبدیل

کرد (ر.ک: مسعودی، ۱۴۲۳ق: ص ۱۵۹).^۱ همو درباره‌ی علت شهادت امام حسن (ع) می‌نویسد: «فرزند جگرخوار با دسیسه‌ی که چیده بود حضرت را مسموم کرد» (همان: ص ۱۶۲).

قاضی نورالله شوشتری مرعشی (م. ۱۰۱۹ق)، دوران غربت خود در کشور هند را - که به منظور تدوین کتاب احقاق الحق و ازهاق الباطل در آن دیار سفر کرده بود - در مقدمه‌ی کتاب خود به قلم می‌آورد و رنج و اندوه خود در هند را یادآور خوردن جگر حضرت حمزه (ص) توسط هند، می‌داند (مرعشی، ۱۴۰۹ق: مقدمه، ص ۳۲).

میرحامدحسین هندی (م. ۱۳۰۶ق) در کتاب «عیقات الانوار»، روایتی را از علی (ع) نقل می‌کند که معاویه را با عنوان «فرزند جگر خوار» خطاب کرده است (نک: میرحامدحسین، ۱۳۶۶ش: ج ۲۲، ص ۷۶۰). او چرایی به‌کارگیری این تعبیر را جگرخواری هند مادر معاویه در جنگ احد ذکر می‌کند که جگر حضرت حمزه (ع) را با اشتیاق جویده بود (همان). سید شرف الدین (م. ۱۳۷۷ق)، در بحث حرمت خون، مال و آبروی مسلمان، بنی امیه را میراث‌دار عصبیت جاهلی و موجب شقاق و نفاق میان مسلمانان می‌داند و معتقد است که تمام بنی‌امیه از نسل «جگرخوار» هستند (ر.ک: شرف الدین، ۱۴۲۳ق: ص ۳۱). محقق سبزواری (م. ۱۲۸۹ق) آن‌جا که از مظلومیت علی (ع) و پایین آمدن جایگاه آن حضرت سخن می‌گوید، یکی از علت‌های آن را مجادله و منازعه با فرزند جگرخوار ذکر می‌کند (ر.ک: سبزواری، ۱۳۸۳ش: ص ۲۲۰).

از کسانی که در موارد بسیار و به‌طور مکرر، معاویه و یزید و بنی امیه را به هند جگرخوار نسبت داده و این زن را پایه‌گذار مثله‌کردن در دودمان بنی‌امیه دانسته است، علامه امینی (م. ۱۳۹۰ق) است (بنگرید به: امینی، ۱۴۱۶ق: ج ۲، ص ۲۲۳، ج ۵، ص ۵۶۱، ج ۱۰، ص ۲۵۴، ۳۰۸، ۳۲۰، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۵۰ و ۵۰۵، ج ۱۱، ص ۱۳، ۶۰، ۶۱ و ۸۹).

ایشان در نقد حدیثی که دو نفر از مصادیق خلفای اثنی‌عشر را معاویه و یزید برشمرده است، آن دو را فرزند جگرخوار خطاب می‌کند و همین دو اسم را نشانه‌ی جعل حدیث می‌داند (همان: ج ۵، ص ۵۶۱). همو در جایی به معرفی معاویه از زبان اصحاب پیامبر اکرم (ص) می‌پردازد و اوصاف و القاب زشتی که صحابه درباره‌ی او گفته‌اند، بیان می‌کند و از جمله القاب زشت او را «فرزند جگرخوار» ذکر می‌کند (ر.ک: همان: ج ۱۰، ص ۲۵۴). از مواردی که معاویه را به شدت نکوهش می‌کند و او را فرزند جگرخوار خطاب می‌کند، برخورد خشن معاویه با شیعیان علی (ع) و

^۱ استناد به این اثر، از جهت اظهارنظر نویسنده در خصوص فرزند جگرخوار است؛ چه انتساب آن به مسعودی، قابل اثبات باشد و چه نباشد.

کشتار و مثله‌کردن آنان است (ر.ک: همان: ص ۴۰۳) و حتی در بخشی از کتاب، عنوان بحث را «قذائف موبقه فی صحائف ابن آكله الأکباد» قرار داده است (همان: ص ۴۰۴). علامه نمایندگان مکتب اجتهاد صحابه - از جمله ابن حزم (م. ۴۵۶ق)، ابن کثیر (م. ۷۷۴ق) و ابن تیمیه (م. ۷۲۸ق) - را که جنایات معاویه فرزند جگرخواره را براساس اجتهاد توجیه می‌کنند، سخت مورد انتقاد قرار می‌دهد (همان: ص ۵۰۵). ایشان، جنایات‌های معاویه نسبت به یاران علی (ع) مانند حجر بن عدی (م. ۵۱ یا ۵۲ یا ۵۳ق) و عمرو بن حمق (م. ۵۰ق) را به تصویر می‌کشد و ریشه‌ی ارتکاب جنایات از سوی بنی امیه را در رفتار هند مادر معاویه جستجو می‌کند و در این خصوص چنین می‌نگارد: «... آری، این‌ها و امثال این‌ها، جنایاتی است که نمونه‌های آن در فقه پسر جگرخواره جایز شمرده می‌شود. جنایتی که نخستین بار بر عموی گرامی پیامبر (ص) یعنی «حمزه سید الشهداء» وارد آمد، توسط معاویه نسبت به شیعیان علی (ع) تکرار شد و زان‌پس پسرش یزید این جنایت را نسبت به پیشوای جوانان بهشت، یعنی امام حسین (ع) مرتکب شد؛ تا جایی که آن‌حضرت و یاران بزرگوارش را با شنیع‌ترین وضعی به قتل رساند و سرهای گرامی آن بزرگواران را بر بالای نیزه‌ها در شهرها گردانید و بدین‌سان نفرین و پستی از خود در صفحه‌ی تاریخ به‌جا گذاشت که با گذشت روزگار هرگز شسته نمی‌شود» (همان: ج ۱۱، ص ۶۰).

واکنش و داوری نسبت به ماجرای جگرخوارگی هند و تسری این رفتار در سلسله‌ی بنی‌امیه، در آثار برخی دیگر از معاصرین نیز قابل پی‌جویی است (ر.ک: حسینی لواسانی، ۱۴۲۵ق: ج ۲، ص ۱۱۸؛ مغنیه، بی‌تا: ص ۱۲؛ حسینی تهرانی، ۱۳۶۵ش: ج ۱۸، ص ۴۳۵؛ سبحانی، ۱۳۹۵ش: ج ۳، ص ۱۶۵ و ۳۱۳، ج ۵، ص ۴۹، ج ۶، ص ۱۹۰، ج ۹، ص ۷۹).

نتیجه‌گیری

شهادت حضرت حمزه (ع) در جنگ احد و مثله‌شدن بدن بی‌جان او و دیگر شهیدان توسط هند همسر ابوسفیان، از شنیع‌ترین رخداد صدر اسلام است که واکنش‌های بسیاری را در گذر زمان برانگیخته است. این مصیبت برای رسول خدا (ص) و اصحاب ایشان بسیار جانکاه بود، اما شکافتن سینه و بریدن اعضای بدن حمزه (ع)، ناله و فریاد بلند پیامبر اکرم (ص) را در پی داشت و حس انتقام‌جویی اصحاب را به شدت تحریک نمود. رسول خدا (ص) طبق گزارشی، هند را جگرخوار نامید و از او با عنوان «أَكَلَةُ الْأَكْبَاد» یاد کرد.

بازتاب این واقعه‌ی هولناک به پیامبر اکرم (ص) و اصحاب ایشان ختم نشد؛ بلکه در میان مسلمانان و برخی حاکمان بنی‌امیه از نسل هند، دو بازتاب متفاوت شکل گرفت. معاویه و یزید از این رفتار فاجعه‌آمیز الگو گرفتند و به عنوان یک فرهنگ جاهلی به آن استمرار بخشیدند، اما دیگر مسلمانان به تقبیح این عمل زشت پرداختند.

بیشترین واکنش‌ها در جهت زشت جلوه‌دادن این عمل از سوی ائمه (ع) و اصحاب ایشان صورت گرفته است. آنان در موقعیت‌های مختلفی عنوان «فرزند جگرخوار» را به معاویه و یزید اطلاق کردند و کردار ناشایست هند را به رخ برخی حاکمان بنی‌امیه می‌کشیدند، تا این رفتار غیر انسانی، به فراموشی سپرده نشود.

این واکنش‌ها، در منابع تاریخی و روایی، بازتاب وسیعی به خود گرفت و نویسندگان در ادوار مختلف، به ثبت و نقل آن‌ها پرداختند. گرچه عالمان اهل سنت عمدتاً به نقل بدون دآوری اهتمام ورزیدند، اما نقل این واقعه در برخی منابع شیعی، با دآوری‌های همراه بوده است.

منابع و مأخذ:

١. قرآن کریم.
٢. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۳۸۳ ش.
٣. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنّف، تحقیق محمد عوامه، بی‌جا، دارالقبله، بی‌تا.
٤. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، مسند ابن ابی شیبہ، تحقیق عادل بن یوسف و احمد بن فرید، ریاض، دار الوطن، ۱۹۹۷ م.
٥. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبیة، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ ش.
٦. ابن اثیر، علی بن محمد جزری، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹.
٧. ابن اعثم کوفی، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۱.
٨. ابن جعد بغدادی، مسند ابن الجعد، تحقیق عامر احمد حیدر، بیروت، مؤسسه نادر، ۱۴۱۰.
٩. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، ط الأولى، ۱۴۱۲.
١٠. ابن حبیب بغدادی، المنمق فی اخبار قریش، تحقیق خورشید احمد فاروق، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۵.
١١. ابن حجر عسقلانی، الإصابة فی تمییز الصحابة، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵.
١٢. ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، تحقیق و تصحیح محمد حسین حسنی جلالی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ ق.
١٣. ابن داود دینوری، احمد بن داود، الأخبار الطوال، تحقیق عبد المنعم عامر، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸ ش.
١٤. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۸ م.
١٥. ابن سعد، الطبقات الكبرى، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰.
١٦. ابن شاذان قمی، الفضائل، چاپ دوم، قم، رضی، ۱۳۶۳ ش.
١٧. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه احمد فهري زنجانی،

١٣٠ سخن تاريخ / سال پانزدهم، شماره ٣٥، پاييز ١٤٠٠

- چاپ اول، تهران، جهان، ١٣٤٨ ش.
١٨. ابن عبدالبر، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، تحقيق على محمد البجاوي، بيروت، دار الجيل، ١٤١٢.
١٩. ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، تحقيق و تصحيح عبدالحسين اميني، نجف، دار المرتضويه، ١٣٥٦ ش.
٢٠. ابن قبيته دینوری، محمد بن عبدالله، الإمامة و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء، تحقيق على شيرى، بيروت، دارالأضواء، ١٤١٠.
٢١. ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمر، البداية و النهاية، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٧.
٢٢. ابن هشام، السيرة النبوية، تحقيق مصطفى السقا و ابراهيم الأبيارى و عبد الحفيظ شلبى، بيروت، دار المعرفة، بى تا.
٢٣. ابو داود سجستاني، سليمان بن اشعث، سنن أبى داود، تحقيق شعيب الارنؤوط و محد كامل قره بللى، دار الرساله العالميه، ١٤٣٠.
٢٤. ابو مخنف كوفى، لوط بن يحيى، وقعة الطف، تحقيق و تصحيح محمد هادى يوسفى غروى، چاپ سوم، قم، جامعه مدرسین، ١٤١٧ ق.
٢٥. ابو يعلى موصلى، احمد بن على، مسند أبى يعلى، تحقيق حسين سليم اسد، دمشق، دار المأمون للتراث، ١٤٠٤.
٢٦. ابوالفرج اصفهاني، على بن حسين، مقاتل الطالبين، تحقيق سيد احمد صقر، بيروت، دار المعرفة، بى تا.
٢٧. احمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق شعيب الارنؤوط و آخرون، چاپ دوم، مؤسسه الرساله، بى جا، ١٤٢٠.
٢٨. امينى، عبدالحسين، الغدير فى الكتاب و السنه و الادب، قم، مركز الغدير، ١٤١٦ ق.
٢٩. بخارى، محمد بن اسماعيل، الجامع الصحيح المختصر، تحقيق دكتور مصطفى ديب البغا، چاپ سوم، بروت، دار ابن كثير، ١٤٠٧.
٣٠. بنزاز، احمد بن عمرو، مسند البزار المنشور باسم البحر الزخار، تحقيق محفوظ الرحمن زين الله، مدينه المنوره، مكتبه العلوم و الحكم، ٢٠٠٩ م.
٣١. بنزاز، محمد بن عبدالله، كتاب الفوائد (الغيلانيات)، تحقيق حلمى اسعد عبدالهادى، رياض، دار ابن الجوزى، ١٤١٧.

۳۲. بغدادی، محمد بن حبیب، المنمق فی اخبار قریش، تحقیق خورشید احمد فاروق، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۵.
۳۳. بغدادی، محمد بن حسین، الشریعہ، تحقیق عبدالله بن عمر بن سلیمان، چاپ دوم، ریاض، دار الوطن، ۱۴۲۰.
۳۴. بلاذری، انساب الأشراف، تحقیق احسان عباس، بیروت، جمعیه المستشرقین الألمانیه، ۱۴۰۰.
۳۵. بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوة و معرفه أحوال صاحب الشریعہ، تحقیق عبد المعطی قلعجی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵.
۳۶. ترمزی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح سنن الترمذی، تحقیق احمد محمد شاکر و آخرون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۳۷. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، تحقیق و تصحیح جلال الدین محدث، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵ ق.
۳۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تحقیق و تصحیح احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ ق.
۳۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱.
۴۰. حسینی تهرانی، سید هاشم، توضیح المراد، چاپ سوم، تهران، مفید، ۱۳۶۵ ش.
۴۱. حسینی تهرانی، محمد حسین، امام شناسی، چاپ سوم، مشهد، علامه طباطبائی، ۱۴۲۶ ش.
۴۲. حسینی لواسانی، سید حسن، نور الأفهام فی علم الکلام، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۵ ق.
۴۳. حمیدی، عبدالله بن زبیر، مسند الحمیدی، تحقیق حسن سلیم اسد الدارانی، دمشق، دار السقا، ۱۹۹۶ م.
۴۴. دار قطنی، علی بن عمر، سنن الدارقطنی، تحقیق عبدالله هاشم یمانی، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۸۶.
۴۵. دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
۴۶. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۳.
۴۷. رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تحقیق و تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.

۴۸. سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۹۵ ش.
۴۹. سبزواری، ملا هادی، هادی المضلین، چاپ اول، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
۵۰. شرف الدین، سید عبدالحسین، الفصول المهمه فی تألیف الأمة، چاپ دوم، تهران، المجمع العالمی للتقریب، ۱۴۲۳ ق.
۵۱. صدوق، محمد ابن بابویه، الخصال، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۵۲. -----، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
۵۳. طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الكبير، تحقیق حمدی بن عبدالمجید السلفی، چاپ دوم، قاهره، مکتبه ابن تیمیة، بی تا.
۵۴. طبرسی، فضل بن حسن، الإحتجاج، مشهد، المرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۵۵. -----، إعلام الوری بأعلام الهدی، چاپ سوم، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۵۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷.
۵۷. طحاوی، احمد بن محمد، شرح مشکل الآثار، تحقیق شعیب الارنؤوط، مؤسسه الرساله، بی جا، ۱۴۱۵.
۵۸. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، تحقیق و تصحیح عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، دار المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۱ ق.
۵۹. طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتهدج و سلاح المتعبد، بیروت، مؤسسه فقه الشیعہ، ۱۴۱۱ ق.
۶۰. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الأعظم، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۶ ق.
۶۱. عبد بن حمید، المنتخب من مسند عبد بن حمید، تحقیق صبحی البدری و محمود محمد خلیل، قاهره، مکتبه السنه، ۱۴۰۸.
۶۲. عبدالرزاق صنعانی، المصنف، تحقیق حبیب الرحمن اعظمی، چاپ دوم، هند، المجلس العلمی، ۱۴۰۳.
۶۳. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی (اختیار معرفه الرجال)، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۴۱۴ ش.

۶۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، چاپ دوم، تهران، اسلامیة، ۱۳۶۳.
۶۵. مرعشی، قاضی نورالله، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۹ق.
۶۶. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر، چاپ دوم، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۹.
۶۷. -----، إثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ سوم، قم، انصاریان، ۱۴۲۳ق.
۶۸. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۶۹. مغینه، محمد جواد، هذه هی الوهابیة، بی‌جا، بی‌تا، بی‌تا.
۷۰. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تحقیق و تصحیح مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۷۱. مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، مکتبه الثقافه الدینیة، بی‌تا.
۷۲. مقریزی، احمد بن علی، إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال و الأموال و الحفده و المتاع، تحقیق محمد عبد الحمید النمیس، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰.
۷۳. منقری، نصر بن مزاحم، وقعہ صفین، تحقیق و تصحیح عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۷۴. میر سید حامد حسین، عبقات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار، چاپ دوم، اصفهان، کتابخانه امیر المؤمنین، ۱۳۶۶ش.
۷۵. نسائی، احمد بن شعیب، سنن النسائی الکبری، تحقیق د. عبد الغفار سلیمان البنداری و سید کسری حسن، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱.
۷۶. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، تحقیق مارسدن جونز، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۹.
۷۷. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، تحقیق و تصحیح ابراهیم میانجی و ترجمه حسن حسن زاده آملی و محمد باقر کمره‌ای، چاپ چهارم، تهران، مکتبه الإسلامیة، ۱۴۰۰ق.